

روز عزا و انتظار!؟

تقارن مراسم تحلیف و تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد با مراسم نیمه شعبان که شیعیان قرن‌هاست به انتظار عدالت و برچیده شدن بساط ظلم و جور برپا می‌کنند، نوعی دهن کجی به ملت واز طنزهای تلخ روزگار ماست که چگونه پیام‌ها پوستین وارونه پوشانده می‌شوند!

از آنجائی که قرار است دولتی به صلاح‌دید رهبری به اکثریت ملت تحمیل شود، مناسب دیدم دعائی را که بیش از هزار سال است شیعیان در نیمه شعبان برای استقرار "دولت مطلوب" خود و به انتظار تحققش روزشماری می‌کنند یادآور شوم:

"بارخدا یا، ما مشتاق به سوی تو در "دولت کریمه" ای هستیم که در چنان دولتی، اسلام (تسلیم خدا نه خودخواهی‌ها شدن) و شایستگان آن سربلند، و نفاق (دو روئی و تظاهر به دین) و اهل آن خوار و ذلیل باشند...."

تأکید روی صفت "کریمه" برای دولت مورد انتظار، بسیار جای تأمل دارد. کرامت واژه‌ای است که دلالت بر شرافت، سخاوت، نفاست و بزرگواری می‌کند. واژه مخالف آن "لئامت" است. لئیم به کسی می‌گویند که بی شخصیت، متقلب، دروغگو، ریاکار و مردم فریب باشد. دولتی که شیعیان راستین می‌خواهند دولتی است که وزرایش از تقلب، جعل مدرک، تحقیر و توهین به مخالفان، خرافات، طمع‌ورزی و انباشت ثروت‌های افسانه‌ای و... پاک باشند.

اگر از یارگیری‌های سیاسی و بند و بست‌های خطی و خانوادگی خود را آزاد کنند و به منشور حکومتی علوی، که این همه از ولایتش دم می‌زنند توجه کنند، این ضوابط در گزینش دولت و کارگزارانش از آن اُسوه عدالت آمده است:

"آنها را از میان شایستگان دارای تجربه و حیاء در میان خانواده‌های صالح و پیشگام در اسلام پیشرو (نه فاقد سابقه قابل ذکر اسلامی و انقلابی و متحجر و قشری) برگزین. آنها اخلاقی کریمانه‌تر، آبروئی پاک‌تر، طمع ورزی کمتر و عاقبت اندیشی بیشتری در امور خواهند داشت" (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از آن گذشته، به چه جرأتی کسانی که دستشان به خون بیگناهان آغشته است به خود اجازه می دهند در سالروز "انتظار عدالت و امنیت" جشن تحلیف و تنفیذ برپا کنند؟ نیمه شعبان هیچ ربطی به جلادان کهریزک و شکنجه گران اوین و ایران بزرگ ندارد!

همچنان که فقط گرسنگان طعم غذا و تشنگان طعم آب را می فهمند، تنها مادران داغ دیده که جنازه تیر خورده و شکنجه شده جوانانشان را از سردخانه ستمکاران تحویل می گیرند و ملتی که در سایه سُرَب و سرنیزه زندگی میکند معنای انتظار برای عدالت و امنیت را می فهمد، کسانی که چراغ عمر نوجوانان را با بی رحمی خاموش می کنند حق چراغانی برای "عدل منتظر" ندارند.

آن دانشجوئی معنای انتظار برای امنیت را می فهمد که در خوابگاهش به خاک و خون کشیده شده و از بام به بیرون پرتاب شده است! نه آن لباس شخصی که با قساوت لباس شرارت و جنایت به تن کرده است. برحسب روایاتی که به آن معتقدند، آن که باید بیاید، ابتدا گردن آنانرا خواهد زد! اگر نمیدانند بروند بخوانند!

اعتقاد به مصلح جهانی شایسته کسانی است که درد و غم محرومان و شفقت به مردم را دارند، نه دشمنان انسان و آزادی که درزندانهای غیررسمی کاری کرده اند که شکنجه گران اسرائیلی هم با دشمنانشان نکرده اند.

"مشروعیت" حکومت، برحسب کتاب خدا، سنت رسول و سیره امام علی (درحکومت پنجساله)، از "مقبولیت" آن نزد "اکثریت مردم" ناشی می شود. تنفیذ دولت از ناحیه یک فرد، که عدالتش توسط عالی ترین مراجع به دلیل خونهای به ناحق ریخته شده و سوء مدیریت زیر سؤال رفته است، و تحلیف رئیس جمهوری که کلامش برای اکثریت مردم فاقد اعتبار است، چه ارزشی نزد خدا و خلق او دارد که چنین تشریفاتی ترتیب می دهند؟ مجموعه ای که مشروعیت خودش مخدوش شده، چگونه میتواند تنفیذ و تحلیف انجام دهد؟ ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که بود هستی بخش؟

آن روز که دست قدرت خدا از آستین توده ها بیرون آید، رهبری از میان آنها بر می خیزد که به تعبیر معروف "زمینی را که از ظلم و جور پر شده، از قسط و عدالت پر کند" (یملاء الارض عدلا و قسطا کما ملئت

ظلما و جورا)، بازار نفاق و دوروئی و مردم فریبی را کساد نماید و آراء معطوف به منیت‌ها را به کتاب قوانین الهی متوجه سازد.

در تقارن چنین روزی بی‌مناسبت نمی‌دانم شکوه شاعر شوریده دلی را که دلمردگی خویش، در شرایطی مشابه امروز، در رباعیاتی روح پرور به نظم آورده است به زبان دعا تکرار کنم. مجموعه‌ای که "ادیب الممالک فراهانی" در سوگ پیامبر و درد دل با او فراهم آورده صد بیت است ولی در این مختصر به ابیات انتهائی آن بسنده می‌کنیم:

ای مقصد ایجاد سر از خاک بدر کن	وز مزرع دین این "خس و خاشاک" بدر کن
زین پاک زمین مردم ناپاک بدر کن	از کشور جم لشکر ضحاک بدر کن
از مغز خرد نشئه تریاک بدر کن	این جوخ شغالان را از تاک بدر کن

وزگله اغنام بران گرگ ستمکار

افسوس که این مزرعه را آب گرفته	دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می‌ناب گرفته	وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته
رخسار هنر گونه مهتاب گرفته	چشمان خرد پرده خوناب گرفته

بشکاف زهم سینه این ابر شرربار